

نمین

در باره

جنبش آزادیبخش

ملی



انتشارات جنگل

خیابان رشت - ۱۳۴/۸

شماره ثبت ۱۰۹۷-۱۳۵۷/۸/۱۳

بها ۶۰ ریال

لننن
در بارهٔ
جنبش آزادپنخش
ملی

مقدمه ی ناسشر

انتشار این جزوه از نشرات تلنین در باره جنبش های آزادبخش و رابطه آنها با انقلاب جهانی و کشورهای سوسیالیستی با این خاطر صورت نمیپذیرد که دفترچه ای حاضر و آماده از نقل قول ((آیات آسمانی)) در اختیار کسانی قرار گیرد که آموزش مارکسیسم تلنینیم تا حد استناد به احادیث تنزل داده اند. بلی به ما به راهنما و محرک اولیه ای برای آشنائی با نشرات تلنین در این قلمرو انجام میگردد.

آنچنان که دیر یا زود بزهدان طبقاتی خود، یعنی شکم ارتجاع و ضد انقلاب باز خواهند شتوا نیازی بدین جزوه مختصر از تلنین یا کلیات این آموزگار بشریت متوقی نیست و چه به تو که چشم بدین سطور نیاز دارند. و اما امکانات فنی و مالی ما اجازه نمیدهد که در این زمینه فعلا بیش ازین کنیم و لذا دل بدان میبندیم که این گام نخستینی در خدمت مطالعه عمیق، غیور جزمی و غیر مذهبی تلنین باشد.

آوردن ۱۹۷۳

فهرست

- ۱- جنبشهای رها شیبخش ملل ستمدیده بخش تفکیک نا پذیری
از انقلابچانی پرولتویست • صفحه ۵
- ۲- جنبشهای رها شیبخش و جنگهای رها شیبخش ملل ستمدیده
اجتناب نا پذیر • پیشرو و انقلابی اند • صفحه ۱۷
- ۳- پرولتاریا میباید در جنبشهای رها شیبخش
نقش رهبری کننده را ایفا کند • صفحه ۳
- ۴- کشورهای سوسیالیستی و پرولتاریای جهانی میباید
به جنبشهای آزادیبخش ملل ستمدیده مدد برسانند
صفحه ۴۱
- ۵- جنبشهای آزادیبخش ملل ستمدیده نقش انقلابی بسیار
مهمی در جنبش انقلابچانی ایفا میکنند • صفحه ۴۹
- ۶- پرولتوهای همه کشورها و ملل ستمدیده متحد شوید •
صفحه ۵۷

ترجمه - ج - پویا

۱ - جنبش‌های آزادیبخش ملی مستمده بخش تفكيك نا پذیوی از انقلاب جهانی پرولتاریست

ملتها به ستمگر و ستم دیده تقسیم میشوند

امپریالیسم بالاترین مرحله رشد است که سرمایه داری در قرن بیستم احراز کرده است. چارچوب کهنه دولتهای ملی که بدون ایجاد آن بر انداختن فتودالیسم میسر نبود، اکنون برای سرمایه داری تنگی میکند. سرمایه داری تمرکز را به درجه ای رسانده است که بخشهای کاملی از صنایع به تصاحب سندیکاها، تراستها و اتحادیه های سرمایه داران میلیاردی در آمده و تقریباً تمام کره ارض بین " غولهای سرمایه دار" چه بشکل مستعمرات و چه توسط شبکه وسیعی از استثمار مالی کشورهای بیگانه، تقسیم گشته است. جای تجارت آزاد ورقابت آزاد را تلاش برای تشکیل انحصارات، تلاش برای تسخیر مناطق سرمایه گذاری، منابع مواد خام و غیره گرفته اند. سرمایه داری از ناجی ملل در عصر مبارزه با فتودالیسم به بزرگترین ستمگر ملتها در عصر امپریالیسم مبدل گشته است.

در گذشته او مترقی بود، ولی اکنون ارتجاعی شده است
او قوای مولده را بحدی انکشاف داد که یا گدار به سوسیالیسم
در برابر بشریت قرار دارد و یا مبارزه مسلحانه چند ساله،
بلکه چند دهه ساله قدرتهای "بزرگ" برای حفظ تصنعی
سرمایه داری بوسیله مستعمرات، انحصارات، امتیازات و همه
گونه ستم ملی دیگر.

.....

... همچنانکه بخش بزرگی از خلقهایی که بین سالهای
۱۷۸۹ تا ۱۸۷۱ در مبارزه برای آزادی در راس سائیر
خلقها قرار داشتند، سپس یعنی بعد از ۱۸۷۶ بر زمین
یک سرمایه داری کاملاً انکشاف یافته و "کاملاً رسیده" به ستوگان
و حکمفرمایان اکثریت ساکنین عالم و تمام ملل جهان مبدل
گشتند. از ۱۸۷۶ تا ۱۹۱۴ شش قدرت "بزرگ" ۲۵ میلیون
کیلومتر مربع را به چنگ آوردند، مساحتی که دوسر برابر
اروپا میباشد. این شش قدرت بیش از نیم میلیارد (۵۲۳
میلیون) انسانهای مستعمرات را بزیر یوغ خود کشیدند
به هر چهار نفر ساکنین قدرتهای "بزرگ"، پنج نفر مستعمرات
آنها میرسند. و هرکس میداند که مستعمرات با آتش و شمشیر
فتح شده اند، با اهالی مستعمرات مثل حیوان معامله میشود و
با هزاران شیوه استثمار میگردند (بوسیله صدور سرمایه،
امتیازات و غیره، بوسیله تقلب در فروش کالا، تبعیت از ارگانهای

قدرت ملت حاکم "غیره)

[از "سوسیالیسم و جنگ" ژوئیه - اوت ۱۹۱۵]



درست بدینجهت تقسیم ملتها به ستمگر و ستمکش باید ننگه
مرکزی در برنامه سوسیال - دموکراتیک را تشکیل دهد . زیرا
این تقسیم بندی ماهیت امپریالیسم را بدست میدهد و توسط
سوسیال - پارتیزان و از آنجمله کائوتسکی ریاکاران کنار
گذاشته میشود .

(از "پرولتاریای انقلابی و حق تعیین سر نوشت

ملتها" تاریخ نگارش این مقاله قبل از ۱۶ اکتبر

(۱۹۱۵ نیست)



جنبش‌رهای بیخ‌ش‌ملل ستم‌یده عامل‌ فعالی در براند‌ آختن امپریالیسم‌ جهانیست

هنگامیکه پرولیارای کشورهای پیشرفته سرگرم براند‌ آختن بورژوازی و یا دفع‌ ضربات‌ ضد انقلابی‌ آنست، ملل‌انکشاف‌نیافته و ستم‌یده دست‌بمینه بتماشا نمیایستند، آنها بزندگی‌ خود ادامه‌ میدهند و از صحنه‌ گیتی‌ ناپدید نمیگردند. وقتیکه آنها جنگ‌ ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ را که مقایسه‌ با انقلاب‌ اجتماعی نمودار یک‌ بحران‌ ناچیز بورژوائی امپریالیستی‌ است، برای شورش‌مورد استفاده‌ قرار میدهند (مس‌تعمرات، ایرلند) بطریق‌ اولی‌ از بحران‌ بزرگ جنگ‌ داخلی‌ در کشورهای پیشرفته برای رستاخیز استفاده‌ خواهند کرد.

انقلاب‌ اجتماعی‌ پیش‌نخواهد رفت‌ مگر بشکل‌ دورانی‌ که در آن‌ جنگ‌ داخلی‌ پرولتاریا علیه‌ بورژوازی‌ در کشورهای پیشرفته بسا یک‌ ردیف‌ کامل‌ جنبشهای‌ دموکراتیک‌ و انقلابی‌، منجمله جنبشهای‌ رهائی‌بخش‌ ملی‌ ملل‌انکشاف‌نیافته، عقب‌مانده‌ و ستم‌یده وابسته‌ است.

چرا؟ برای اینکه سرمایه‌داری ناموزون‌انکشاف‌میابد و واقعیت‌ بسا در کنار ملل‌ کاملاً رشد یافته‌ سرمایه‌داری‌ یک‌ ردیف‌ ملل‌ دیگر را نشان‌ میدهد که از نظر اقتصادی‌ خیلی‌ ضعیف‌اند یا اصلاً انکشاف‌نیافته‌اند.

[از "درباره کاریکاتوری از مارکسیسم و اکونومیسم

امپریالیستی" اوت - اکتبر ۱۹۱۶]



تودهای زحمتکش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که اکثریت عظیم اهالی کره ارض را تشکیل می دهند از آغاز قرن بیستم بویژه در نتیجه انقلابهای روسیه، ایران و چین از خواب برخاسته و به شرکت در زندگی سیاسی روی آورده اند جنک امپریالیستی سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ و استقرار حکومت شوروی در روسیه این توده ها را بالمره به عامل فعال سیاست جهانی و انهدام انقلابی امپریالیسم بدل میسازد * گرچه خرده بورژواهای تحصیل کرده اروپا و آمریکا و از آنجمله سران انترناسیونال دوم و انترناسیونال دومین هنوز در ناسا دیدن این موضوع عناد میورزند .

[از "تزه های گزارش مربوط به تاکتیک حزب کمونیست

روسیه در سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی

طرح اولیه " ۱۳ ژوئن ۱۹۲۱]



دیالکتیک تاریخ چنین است که ملل کوچک که بعنوان یک عامل مستقل در مبارزه با امپریالیسم ناتوان اند، در کمک به رزم آرائی حریف واقعی امپریالیسم یعنی پرولتاریای سوسیالیستی نقش یک دیاستاز، نقش یک باسیل را ایفا مینمایند .

[از " نتایج بحث در باره حق تعیین سرنوشت"

ژوئیه ۱۹۱۶] ●

در اینجا باید بگویم که اگر بلشویکهای روس موفق شدند در بنای امپریالیسم کهن شکافی وارد سازند و این وظیفه فوق العاده مشکل و در عین حال بی نهایت شریف را که بسرا ی انقلاب راه های نوینی راهموار سازند ، بعهده بگیرند شما نمایندگان توده های رنجبر خاور یک وظیفه باز هم خطیرتر و جدیدتری را در پیشروی خود دارید . کاملا روشن بچشم میخورد که انقلاب سوسیالیستی در امن گسترنده بر سراسر جهان بهیچوجه منحصرآ در پیروزی پرولتاریای هر یک از کشورها بر بورژوازی خود خلاصه نمی شود . این وقتی ممکن میبود که انقلابات آسان و بسرعت صورت میگرفتند . ولی ما میدانیم که امپریالیستها چنین چیزی را اجازه نمیدهند ، ما میدانیم که همه کشورها علیه بلشویسم خود مجهز شده اند و فکر و ذکر آنها اینست که چگونه بلشویسم را در خانه خود از میان بردارند . بدینجهت زمان جنگ داخلی در هر کشوری فرا میرسد و بورژوازی ، سازشکاران سوسیالیست سابق را برای جانبداری از خود جلب کرده است . بدینسان انقلاب سوسیالیستی فقط و بطور عمده مبارزه پرولتاریای انقلابی هر یک از کشورها علیه بورژوازی خودی نخواهد بود ، خیر انقلاب سوسیالیستی مبارزه همه مستعمرات و کشورهای ستمدیده از

طرف امپریالیسم ، همه معالک وابسته علیه امپریالیسم جهانی خواهد بود . در برنامه حزب ما ، مصوبه مارس سال گذشته آنجا که صحبت از خصوصیات انقلاب اجتماعی جهانی است ، تشریح کردیم که جنگ داخلی رنجبران علیه امپریالیستها و استثمارگران تمام کشورهای پیشرفته با جنگ ملی علیه امپریالیسم جهانی وحدت مییابد . تمامی سیر انقلاب این نکته را تأیید میکند و بیش از پیش تأیید خواهد کرد . این جریانی است که در خاور زمین هم بوقوع خواهد پیوست .

ما میدانیم که توده های خلق در خاور بعنوان شرکت کنندگان مستقل در زندگانی نوین و سازندگان آن بپا خواهند خاست . زیرا صدها میلیون نفر از اهالی مشرق زمین در زمره ملل وابسته ، مللی که از حقوق مساوی کامل برخوردار نیستند ، تاکنون تنها بمثابة الّت فعل سیاست بین المللی امپریالیسم ، بمثابة کودکشوار فرهنگ و تمدن سرمایه داری بودند . و هنگامیکه صحبت از تقسیم تحت الحمایگی برای مستعمرات در میان است ، ما کاملاً واقفیم که منظور از آن چیزی جز تاراج و دزدی نیست ، چنین تقسیم تحت الحمایگی تقسیم حق اقلیتی نا چیز از اهالی کره ارض است که اکثریت ساکنین عالم را استثمارکنند . این اکثریت که تاکنون کاملاً در حاشیه پیشرفت تاریخی ایستاده بود برای اینکه قادر نبود بعنوان یک نیروی انقلابی مستقل عرض اندام کند ، از آغاز قرن بیستم ، همچنانکه میدانیم ، دیگر نقش بیحالی

و منفعل گذشته را رها کرده است. میدانیم که پس از ۱۹۰۵ انقلابات ترکیه، ایران و چین بوقوع پیوستند و در هند وستان یک جنبش انقلابی رشد کرد. جنگ امپریالیستی بنوبه خود رشد جنبش انقلابی را بجلوراند زیرا ارتشهای کاملی از خلقهای مستعمره را در محاربه امپریالیستهای اروپائی با یکدیگر وارد ساخت. جنگ امپریالیستی خاور زمین را نیز بیدار ساخت، خلقهای آنرا وارد سیاست جهانی کرد. انگلیس و فرانسه خلقهای مستعمرات را مسلح ساختند و بآنها در فراگرفتن فنون جنگ و طرز کار با ماشینهای جدید کمک نمودند. حالا آنها این دانش را علیه آقایان امپریالیستها بکار خواهند برد پس از مرحله بیداری شرق مرحله‌ائی در انقلاب جاری آغاز میشود که در آن خلقهای خاور برای آنکه دیگر تنها آلت ثروت اندوزی نباشند، در اتخاذ تصمیم در باره مقدرات سراسر جهان شرکت میورزند. خلقهای خاور بیدار میشوند و وارد عمل میگردند تا هر خلقی بتواند بسهم خود در تعیین مقدرات تمام بشریت سهیم باشد.

و بدینجهت معتقدم که شما در آینده در تاریخ تکامل انقلاب جهانی که بر حسب ارزیابی از طلایه های آن سالیان زیادی طول خواهد کشید و رنج بسیاری را طلب خواهد کرد که شما در آینده طی مبارزه انقلابی و جنبش انقلابی نقش بزرگی را ایفا نموده و بر عهده دارید که در این رهگذر با مبارزه ما

علیه امپریالیسم جهانی پیوند یابید . شرکت شما در انقلاب
جهانی شما را با وظیفه بفرنج و سنگینی رو برو میسازد که حل
آن شالوده پیروزی عمومی را خواهد ریخت، زیرا در اینجا برای
نخستن بار اکثریت مردم وارد جنبش مستقلانه‌ای شده و عامل
فعالی را در مبارزه برای برانداختن امپریالیسم تشکیل میدهند
] از * گزارش در دومین کنگره عموم روسیه‌ای
سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور * ۲۲ نوامبر

[۱۹۱۹



پرولتاریای جهانی متحد مطمئن جنبش

رهائی بخش ملی است

تمام اروپای فرمانروا، تمام بورژوازی اروپا با تمام نیروهای ارتجاع و قرون وسطائی در چین متحد است. در عوض تمام آسیای جوان، یعنی صدها میلیون زحمتکش در آسیا، در وجود پرولتاریای کلیه کشورهای متدن، متحد مطمئن دارند. هیچ نیروی در جهان قادر به جلوگیری از پیروزی این پرولتاریا که هم ملت های اروپا و هم ملت های آسیا را آزاد خواهد کرد، نخواهد بود.

[در تاریخ ۱۸ ماه مه سال ۱۹۱۳ در شماره ۱۱۳ روزنامه "پراودا" بچاپ رسید]



بدیهتا پیروزی نهائی را تنها پرولتاریای همه کشورهای پیشرفته میتوانند بدست آورند، و ما روسها کاری را شروع میکنیم که بنیادش را پرولتاریای انگلیس، فرانسه ویا آلمان تحکیم خواهند کرد. ولی ما می بینیم که آنها بدون کمک توده های رنجبر تمام خلقهای ستمدیده مستعمرات، و در ردیف اول خلقهای خاور پیروز نخواهند شد. برای ما باید این محاسبه روشن باشد که نیوی پشستاز به تنهائی نمیتواند گذار به

کمونیسم را عملی سازد . وظیفه عبارتست از: بسر انگیختن فعالیت انقلابی توده های رنجبر تا آنها در هر سطح که هستند ، ابتکار عمل خویش را بکار اندازند و متشکل شوند ، ترجمه آموزش کمونیستی حقیقی که مخصوص کمونیستهای کشورهای پیشرفته تراست به زبان هر یک از خلقها ، انجام آن وظایف عملی که بلا وقفه باید صورت گیرند و پیوند بسا پرولتاریای کشورهای دیگر طی مبارزه مشترک .

اینها وظایفی هستند که راه حل آنها را شما در هیچ جزوه کمونیستی نخواهید یافت ، ولی در مبارزه مشترکی که روسیه شروع کرده است ، خواهید یافت . شما این وظیفه را مطرح خواهید کرد و باید طبق تجربیات مستقل خویش حل کنید . و چیز در این میان به شما کمک خواهد کرد : از یکطرف اتحاد فشرده با نیروی پیشتاز رنجبران کشورهای دیگر ، و از طرف دیگر قابلیت خود شما در برخورد درست به خلقهای خاور که شما آنها را در اینجا نمایندگی میکنید . شما باید به ناسیونالیسم بورژوائی که نزد این خلقها جوشش دارد و اجبارا باید جوشش داشته باشد و از لحاظ تاریخی موجه است ، تکیه کنید . در همانحال شما باید راه به دل توده های استثمار شونده و رنجبر هر یک از کشورها بکشائید و به آنها با زبانی قابل فهم بگوئید که تنها امید برهائی در گرو پیروزی انقلاب جهانیست ، که پرولتاریای جهان تنها متحد

توده های چند صد میلیونی ، استثمارشونده و رنجبر
خلقهای خاور است .

[از "گزارش در رومین کنگره عموم روسیه ای

سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور" ۲۲ نوامبر

[۱۹۱۹



موضوع گزارش من اوضاع کنونی است. و بنظر من اساسی ترین
مطلب در این مورد موضع خلقهای خاور در برابر امپریالیسم
و جنبش انقلابی این خلقهاست. روشنست که امروز جنبش
انقلابی خلقهای خاور قاطعیت و رشد موفقیت آمیزی
نخواهد یافت مگر در رابطه مستقیم با مبارزه انقلابی جمهوری
شوروی ما علیه امپریالیسم جهانی . ما — بدلیل شرایط مختلفی
و از آنجمله در رابطه با عقب ماندگی روسیه و سرزمین بیکران
آن و نیز بدین دلیل که روسیه مرز بین اروپا و آسیا ، باختر
و خاور را تشکیل میدهد — وظیفه سنگینی را بعهده گرفته ایم
— و در آن افتخار بزرگی را میبینیم — که راه گشای مبارزه
عالمگیر علیه امپریالیسم باشیم . بدینجهت تمام س
حوادث آتی مبارزه ای بازمه دامنه د ارترو قاطعانه تر را
علیه امپریالیسم جهانی نوید میدهد و بطور اجتناب ناپذیری
با مبارزه جمهوری شوروی علیه نیروهای متحده امپریالیسم :
آلمان ، فرانسه ، انگلیس و آمریکا پیوند خواهد داشت (همانجا)

۲- جنبشهای رها ئی بخش و جنگهای رها ئی بخش ملی ستمدیده اجتناب ناپذیر، پیشرو و انقلابی اند

اصل ملیت در جامعه بورژوائی از لحاظ تاریخی اجتناب ناپذیر است، و مارکسیست روی این جامعه حساب میکند و قانونمندی تاریخی جنبشهای ملی را کاملاً میپذیرد. منتهی این پذیرش برای آنکه به توجیه گرائی ناسیونالیسم مبدل نشود، باید دقیقاً بآنچه که در این جنبشها مترقی است، محدود گرد تا آنسکه به مه آلوده کردن شعور طبقاتی پرولتاریا توسط ایدئولوژی بورژوائی نیانجامد.

آنچه مترقیست، بیداری توده ها از خواب فتووالی، مبارزه آنها علیه ستم ملی، برای حق حاکمیت خلق، برای حق حاکمیت ملت است. وظیفه بلا شرط که از این امر برای مارکسیست نتیجه میشود، اینست که در تمام بخشهای جزئی مسئله ملی در راه قاطعانه ترین و پیگیرترین دموکراتیسم مبارزه نماید. بطور عمده این وظیفه ای منفی است. لیکن پرولتاریا نباید

در مساعدت به ناسیونالیسم از این حد جلوتر رود، زیرا
از آن ببعد فعالیت "مثبت" بورژوازی شروع میشود که در راه
تقویت ناسیونالیسم کوشا است.

[از "ملاحظات انتقادی پیرامون مسئله ملی"

اکتبر - دسامبر ۱۹۱۳]



مبارزه ملی، قیام ملی، جدا شدن ملی در عصر امپریالیسم
کاملاً "تحقق پذیرند" و واقعا هم صورت میگیرند و حتی
دامنه وسیعتری به خود میگیرند، زیرا امپریالیسم رشد
سرمایه داری و رشد گرایشهای موکراتیک در توده مردم
را متوقف نمیسازد، بلکه آنتاگونیسم بین این کوششهای
موکراتیک و تمایل ضد موکراتیک تراستها را تشدید
میسازد.

[از "در باره کاریکاتوری از مارکسیسم و" اکونومیسم

امپریالیستی" " اوت - اکتبر ۱۹۱۶]



جنگهای ملی مستعمرات و نیمه مستعمرات در عصر
امپریالیسم نه تنها محتمل اند، بلکه اجتناب
ناپذیر اند. در مستعمرات و نیمه مستعمرات
(چین، ترکیه، ایران) تقریباً هزار میلیون انسان
یعنی بیشتر از نصف جمعیت کل جهان زندگی میکنند.

در اینجا ها جنبشهای آزاد بیخشم ملی یا هماکنون خیلی نیرومندانند و یا در حال انکشاف هستند . هر جنگی ادامه سیاست با وسائل دیگر است . ادامه سیاست رهائی ملی در مستعمرات ضرورتاً جنگهای ملی مستعمرات علیه امپریالیسم خواهد بود .

[از " در باره جزوه - یونیوس " روزالوکزامبورگ - ژوئیه ۱۹۱۸]



جنگهای ملی علیه قدرتهای امپریالیستی نه تنها ممکن و متحمل بلکه اجتناب ناپذیر ، مترقی و انقلابی اند ، گرچه طبعاً برای پیرویشان یا کوششهای متحدانه شماره عظیمی از ساکنین کشورهای ستمدیده (صدها میلیون در مثالی که راجع به هندوستان و چین زدیم) و یا یک آرایش قوای بویژه مساعدی در وضع بین الطلی (مثلاً ناتوانی کشورهای امپریالیستی در مداخله بعلت ضعفشان ، جنگ و یا آنتاگونیسم بین آنها وغیره) و یا قیام همزمان پرولتاریای یکی از قدرتهای بسزرگ علیه بورژوازی ضروریست (این آخرین مورد در ردیف شمارش ما از نقطه نظر آرزومندی برای پیروزی پرولتاریا جای نخستین را دارد .)

[همانجا]



تاریخ قرن بیستم این قرن " امپریالیسم لجام گسیخته " پسر از جنگهای مستعمراتی است . ولی آنچه را که ما اروپائیهما

ما ستمگران امپریالیستی اکثریت ملت‌های جهان با شسویسم
پلید اروپائی ذاتی خود "جنگ مستعمراتی" می‌نامیم اغلب
همان جنگ‌های ملی یا قیام‌های ملی این ملل ستمکش است.
اتفاقاً یکی از مهمترین خصوصیات امپریالیسم اینستکه سیر
تکامل سرمایه‌داری را در عقب‌مانده‌ترین کشورها تسریع
نموده و بدینطریق بوسعت دامنه مبارزه بر ضد ستمگری ملی
میافزاید و آنرا حدت می‌دهد. این یک واقعیتی است. و از
اینجا ناگزیر این نتیجه بدست می‌آید که امپریالیسم یساید
در موارد عدیده موجب پیدایش جنگ‌های ملی بشود.

"یونیوس" که در جزوه خود از "تزه‌های" نامبرده دفاع
مینماید، میگوید در عصر امپریالیسم هر نوع جنگ ملی بر ضد
یکی از دولت‌های معظم سرمایه‌داری بدخالت دولت دیگری
منجر میشود که با اولی رقابت میکند و خود نیز دولت معظم
امپریالیستی است و بدینطریق هر جنگ ملی بجنگ امپریالیستی
مبدل میگردد. ولی این برهان هم نادرست است چنانچه چیزی
ممکن است، ولی نه همیشه. بسیاری از جنگ‌های مستعمراتی
در سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۱۴ از طریق دیگری بوقوع پیوسته‌اند.
و اصولاً خنده‌آور است اگر بگوئیم مثلاً پس از جنگ فعلی،
چنانچه در نتیجه آن کشورهای محارب یکی از پا در آیند
"ممکن نیست" "هیچ گونه" جنگ ملی ترقیخواهانه و انقلابی
از طرف مثلاً چین باتفاق هندوستان، ایران، سیام و غیره

بر ضد دول معظم بوقوع پیوند .

نفی هر نوع امکان وقوع جنگهای ملی در شرایط امپریالیسم
از لحاظ تئوری غلط، از لحاظ تاریخی اشتباه آشکار و از
لحاظ عقلی برابر است با شوینیسیم اروپائی : ما که متعلق
به ملت‌هایی هستیم که صدها میلیون از افراد اروپا، آفریقا،
آسیا و غیره در چنگ ستم آنهاست باید بطلت‌های ستمکش
بگوئیم که جنگ آنها بر ضد ملت‌های " ما " غیر ممکن است !
[از " برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی " سپتامبر

[۱۹۱۶]



اعتقاد دارم ، آنچه را که ارتش سرخ جامه عطل پوشاند ، مبارزه
و تاریخ پروریش برای تمام خلقهای خاور اهرمیتی عظیم و
جهانشمول دارد ، و بانها نشان میدهد که يك جنگ انقلابی
توسط خلقهای ستمدیده ، هر چقدر هم که این خلقها ضعیف
باشند ، هر چقدر هم که قدرت ستمگران اروپائی که در مبارزه
تمام معجزات تکنیک و فن جنگی را بکار میبرند ، غلبه ناپذیر جلوه
کند ، که يك چنین جنگی هر گاه واقعا قادر شود میلیونها
انسان رنجبر و استثمار شده را بیدار کند ، امکانات و معجزاتی
را در خود مستتر دارد که بتواند همین امروزهائی خلقهای
خاور را عملا بطور کامل به تحقق برساند ، و در حقیقت
نه تنها از نقطه نظر دورنمای انقلاب جهانی ، بلکه نیــــز

از نقطه نظر تجربیات نظامی مستقیماً بدست آمده در آسیا
در سیزدهمین ، تجربیاتی که جمهوری شوروی هنگام تجاوز تمام
قدرت‌های بزرگ امپریالیستی باو، جمع‌آوری کرده است .
[از "گزارش در زمین کنکوه عموم روسیه‌های
سازمان‌های کمونیستی خلق‌های خاور" ۲۲ نوامبر

[۱۹۱۹]



۴ - پرولتاریا می باید در جنبشهای رهاشی بخش ملی نقش رهبری کننده را ایفا کند

پرولتاریا باید جنبش دهقانی را رهبری کند

در مورد کشورها و ملت‌هایی که در حالت عقب ماندگی بیشتری هستند و مناسبات فئودالی یا پدرسالاری و مناسبات دهقانی - پدرسالاری در آنها تفوق دارد، باید بویژه این نکات را در نظر داشت :

نخست، لزوم کمک همه احزاب کمونیست به جنبش رهاشیخس بورژوا - دموکراتیک در این کشورها، وظیفه بذل مجددترین کمکها در وهله اول بعهدہ کارگران آن کشوریست که ملت عقب مانده از لحاظ مستعمراتی یا مالی وابسته آنست .

دوم، لزوم مبارزه علیه روحانیون و سایر عناصر مرتجع و قرون وسطائی که در کشورهای عقب مانده صاحب نفوذ هستند .

سوم، لزوم مبارزه علیه پان اسلامیسیم و جریانات نظیر آن، که میگویند جنبش رهاشیخس ضد امپریالیسم اروپا و امریکا را با تحکیم موقعیت خانها و ملاکین و آخوندها و غیره - توام

سازند .

چهارم، لزوم پشتیبانی از جنبش اختصاصاً دهقانی در کشورهای عقب مانده بر ضد ملاکین و زمینداران بزرگ و بر ضد هر گونه مظاهر یا بقایای فئودالیسم و کوشش برای دادن انقلابیترین جنبه ها به جنبش دهقانی در عین عملی ساختن اتحاد حتی الامکان محکمر پرولتاریای کمونیست اروپای باختری با جنبش انقلابی دهقانان در خاور، در مستعمرات و بطور کلی در کشورهای عقب مانده. بویژه لازمست تمام مساعی را متوجه آن نمود که در کشورهاییکه مناسبات ماقبل سرمایه داری در آنها تسلط دارد از راه تشکیل "شوراهای زحمتکشان" و غیره مبانی اساسی سیستم سوویت بکار برده شود.

.....

[از " طرح اولیه تزه‌های مربوط به مسئله ملی

و مستعمراتی " تاریخ انتشار ژوئن ۱۹۲۰]



اکثریت خلقهای خاور در وضع بدتری از روسیه که عقب مانده ترین کشور در اروپاست، قرار دارند. ولی ما موفق شدیم در مبارزه علیه بقایای فئودالیسم و علیه سرمایه داری دهقانان و کارگران روس را با هم متحد کنیم، و مبارزهٔ مابعد انجهد به سهولت پیش رفت، برای آنکه دهقانان و کارگران علیه سرمایه داری و فئودالیسم با هم متحد شدند. در اینجا پیوند با خلقهای خاور بویژه اهمیت دارد، زیرا بیشتر خلقهای خاور نمایندۀ نمونهٔ

توده های زحمتکش اند - نه کارگران که در مکتب کارخانه ها و کارگاه های سرمایه داری درس گرفته اند، بلکه نماینده نمونه توده های زحمتکش و استثمار شده دهقانی اند که از ستم قرون وسطائی رنج میبرند . انقلاب روسیه نشان داد که چگونه کارگران پس از پیروزی بر سرمایه داری با چندین میلیون توده پراکنده دهقانان زحمتکش متحد شده و پیروزمانده علیه ستم قرون وسطائی قد علم کردند . امروز جمهوری شوروی ما وظیفه دارد تمام خلقهای بیدار شونده - خاور را بدور خود گرد آورده و با آنها مبارزه علیه امپریالیسم جهانی را متحدانه از پیش برد .

از اینرو وظیفه ای برای شما بوجود میآید که تا بحال هرگز در برابر کمونیستهای هیچ کجای جهان قرار نداشته است؛ شما باید دریابید که چگونه با تکیه بر نظریه و عمل عمومی کمونیستی ، و در تضایق آن با شرایط ویژه ای که در کشورهای اروپائی وجود ندارد، در شرایطی که توده عمده را دهقانان تشکیل میدهند و مبارزه نه علیه سرمایه ، بلکه علیه بقایای قرون وسطائی انجام میگیرد، میتوان این نظریه و عمل را پیاده کرد .

البته این وظیفه مشکل و خاصی است، وظیفه ای که در عین حال بسیار پر قدر میباشد ، زیرا در پرتو آن توده هائیی که تا بحال در حاشیه بودند ، بمبارزه جلب خواهند شد

از طرف دیگر شما بشکرانه تأسیس سلولهای کمونیستی در خاور
 امکان مییابید با بین المللی سوم فشرده ترین پیوندها را اینجا
 کنید . شما باید اشکال ویژه این پیوند پرولترهای متروقی
 سراسر جهان را با توده های زحمتکش و استثمار شوندگان خاور
 که غالباً تحت شرایط قرون وسطائی بسر میبرند ، پیدا کنید .
 ما در کشور خود در مقیاس کوچکی آنچه را که شما در مقیاس
 بزرگتر ، در کشورهای بزرگتر تحقق خواهید داد ، جامه عمل
 پوشاندیم . و امیدوارم که این وظیفه دوم را شما با موفقیت
 بسر انجام برسانید . بشکرانه سازمانهای کمونیستی در خاور
 که شما نمایندگان آنها در اینجا هستید ، با پرولتاریای متروقی
 و انقلابی پیوند دارید . در برابر شما این وظیفه قرار دارد
 که باز هم بجدیت خود ادامه دهید تا تبلیغات کمونیستی در
 هر کشوری بزبانی که برای خلق آنجا قابل فهم است ، کماکان
 صورت گیرد .

[از " گزارش در دومین کنگره عموم روسیه ای

سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور " نوامبر

[۱۹۱۹]



... مایلم که به جنبش بورژوا - موکراتیک در کشورهای عقب
 مانده بویژه اشاره کنم . درست در باره این مسئله کار به
 اختلاف عقاید چندی کشیده شده است . ما در این مورد

مشاجره داشتیم که آیا از لحاظ اصولی و نظری درست است بگوئیم که بین الملک کمونیستی و احزاب کمونیستی باید به جنبش بورژوا - دموکراتیک در کشورهای عقب مانده مساعدت کنند یا نه . نتیجه مباحثه آنکه باتفاق آرا تصویب کردیم ، بجای " جنبش بورژوا - دموکراتیک " از جنبش انقلابی - ملی سخن بگوئیم . جای کوچکترین تردیدی نیست که هرگونه جنبش ملی فقط یک جنبش بورژوا - دموکراتیک میتواند باشد ، زیرا توده عمده اهالی در کشورهای عقب مانده از دهقانان که نماینده مناسبات بورژوا

سرمایه داری هستند تشکیل میگردد . هرگاه تصور شود که احزاب کمونیستی اگر اصولاً بتوانند در چنین کشورهایی بوجود آیند قادر خواهند بود یک تاکتیک کمونیستی و یک سیاست کمونیستی را در آنجا پیش ببرند ، بدون آنکه وارد مناسبات معینی با جنبش دهقانی گردند و آنرا مجدانه مورد حمایت قرار دهند ، فرضیه ای تخیلی بیش نخواهد بود .

مضافاً مایلم یک نکته دیگر هم راجع به شوراهای دهقانی عرض کنم . کار عملی کمونیستهای روس در مستعمرات سابق تزاریسم در آنچنان کشورهای عقب مانده ای از قبیل ترکستان وغیره ، ما را با این مسئله روبرو ساخت که تا کتیک و سیاست کمونیستی را در شرایط ماقبل سرمایه داری چگونه پیاده کنیم ، زیرا مهمترین خصوصیت این کشورها عبارت از آنست که رانجها هنوز مناسبات ماقبل سرمایه داری حاکمیت دارد . بدینجهت

در این کشورها نمیتواند از جنبش خالص پرولتری سخنی در میان
 باشد. در این کشورها تقریباً هیچ پرولتاریای صنعتی موجود
 نیست. با وجود این در آنجاها هم ما نقش رهبر را بعهده
 گرفته‌ایم و بایستی بعهده می‌گرفتیم. طی فعالیت متوجه شدیم
 که در این کشورها باید مشکلات عظیمی را از پیش پابرداشت،
 ولی نتایج عملی فعالیت ما در عین حال بما نشان دادند که
 علیرغم همه این مشکلات در آنجائی هم که هیچ پرولتاریائی
 موجود نیست، امکان دارد تعامیل توده‌ها را نسبت به تفکر
 سیاسی مستقل و فعالیت سیاسی مستقل بیدار ساخت. این
 کار برای ما سنگین تر بود تا برای رفقای اروپای غربی، زیرا
 پرولتاریای روسیه از شدت مشغله دولتی وقت سر خاراندن هم
 نداشت. کاملاً روشن است که دهقانانیکه در وابستگی نیمه
 فئودالی بسر می‌برند، بوجه عالی میتوانند اندیشه سازمان
 شورائی را درك کرده و جامعه عمل ببوشانند. مضافاً روشنست
 که توده‌های ستمدیده‌ایکه نه تنها توسط سرمایه تجاری
 بلکه نیز توسط اربابان فئودال و همچنین دولت برپساییده
 فئودالی استثمار میشوند، میتوانند این سلاح، این نوع سازمان
 را نیز تحت شرایط خویش بکار برند. اندیشه سازمان شورائی
 ساده‌است و میتواند نه فقط در مناسبات پرولتری، بلکه همچنین
 در مناسبات دهقانی، فئودالی و نیمه فئودالی بکاربرده شود.
 تجربیات ما در این زمینه عجالتاً خیلی زیاد نیستند، ولی

مباحثات در کمیونیکه چند نماینده از کشورهای مستعمره شرکت داشتند بما بطرزی مطلقاً انکارناپذیر اثبات کردند که در تزه‌های بین الملل کمونیستی باید یادآور شد که کشورهای زحمتکشان نه تنها برای کشورهای سرمایه داری بلکه نیز برای کشورهاییکه دارای مناسبات ماقبل سرمایه داری اند، وسیله ای قابل استفاده هستند، و احزاب کمونیستی و آنهایکه در کار ساختمان چنین حزبی اند، بدون قید و شرط موظف اند، همه جا در کشورهای عقب مانده و در مستعمرات برای شورای دهقانی برای شورای زحمتکشان تبلیغات کنند. آنها باید آنجا که شرایط اجازه میدهند، فی الفور برای ایجاد شورای خلق زحمتکش مجاهدت نمایند.

[از "دومین کنگره بین الملل کمونیستی: گزارش

کمیون مربوط به مسئله" ملی و استعماری" ۲۶

ژوئیه ۱۹۲۰]

پرولتاریا باید با بورژوازی که به جنبش
ملی مساعدت میورزد ، از یکطرف اتحاد
نماید و از طرف دیگر با سازشکاری او مبارزه
کند

بورژوازی که طبعاً در ابتدای هر جنبش ملی بعنوان سرکردگی (رهبر) آن بمیدان میاید ، پشتیبانی از کجیه کوششهای ملی را کار عملی مینامد . ولی سیاست پرولتاریا در مورد مسئله ملی (ونیز در مورد سایر مسائل) فقط در جهت معینی از بورژوازی پشتیبانی میکند ، اما هرگز با سیاست آن بطور کامل انطباق نمی یابد . طبقه کارگر فقط بِنفع صلح ملی (که بورژوازی نمیتواند آنرا بطور کامل تأمین نماید و فقط در صورت دموکراتیزه شدن کامل تحقق پذیر است) ، بِنفع برابری حقوق و بِنفع فراهم نمودن بهترین موجبات برای مبارزه طبقاتی از بورژوازی پشتیبانی مینماید . درست بساین جهت پرولتاریا در برابر پراتیسیسم بورژوازی سیاست اصولی خود را در مسئله ملی قرار میدهد و همیشه فقط بطور مشروط از بورژوازی پشتیبانی میکند . هر بورژوازی در موضوع ملی یا امتیازاتی برای ملت خود میخواهد و یا مزایائی استثنائی برای آن طلب مینماید . همین موضوع است که " پراتیک بودن " نامیده میشود . پرولتاریا با هرگونه امتیاز و هرگونه حقوق

استثنائی مخالف است. طلبیدن "پراتیسیسم" از وی
معنایش باز بورژوازی رقصیدن و به اپورتونیسم دچار شدن
است.

.....

تا آنجا که بورژوازی ملت ستمکش با ملت ستمگر مبارزه می‌کند
تا آنجا ما همیشه و در هر موردی و راسخ تر از همه بسا آن
موافقیم، زیرا ما بی پرواترین و پیگیرترین دشمنان ستمگری
هستیم. آنجا که بورژوازی ملت ستمکش از ناسیونالیسم بورژوائی
خود طرفداری مینماید، ما مخالف آنیم. باید با امتیازات
و اجحافات ملت ستمگر مبارزه کرد و هیچگونه اغماضی نسبت
بکوششهایی که از طرف ملت ستمکش برای تحصیل امتیازات
بعمل میآید، روانداشت.

[از "درباره" حق ملل در تعیین سرنوشت خویش"

فوریه - مه ۱۹۱۴]



پنجم، لزوم مبارزه قطعی علیه نمایی که میکوشد به جریانهای
رهائیکش بورژواژاد موکراتیک در کشورهای عقب مانده رنگ
کمونیسم بزند. بین الملل کمونیستی باید از جنبش مللی
بورژواژاد موکراتیک در کشورهای مستعمره و عقب مانده فقط
بدان شرط پشتیبانی کند که عناصر احزاب پرولتری آینده، که
کمونیست بودن آنها فقط عنوان نباشد، در کلیه کشورهای

عقب مانده متحد گردند و با روح درك وظايف خاص خود، يعنى
وظايف مربوط به مبارزه عليه جنبشهاى بورژوا دموكراتيك در
داخل ملت خود، تربيت شوند . بين الملل كمونيستى بايد
با دموكراسى بورژوايى مستعمرات و كشورهاي عقب مانده موقتا
اتحاد شد ولى خود را با آن نياميزد و استقلال جنبش
پرولتري را، حتى در نطفه‌اى ترين شكل آن، بلاشرط محفوظ
دارد .

.....

[از " طرح اوليه تزهائى مربوط به مسئله ملى
و مستعمراتى " تاريخ انتشار ژوئن ۱۹۲۰]



در اينجا ايراد گرفته شد كه با گفتن جنبش بورژوا - دموكراتيك
هرگونه تفاوتى بين جنبش اصلاح طلبانه و جنبش انقلابى محو
ميكرد . ليكن چنين تفاوتى در زمان اخير بروشنى تمام در
كشورهاي عقب مانده و مستعمره بچشم ميخورد ، چون بورژوازي
امپرياليستى با تمام قوا كوشش ميكند تا بين خلقهاي ستمدیده
هم يك جنبش اصلاح طلبانه براه اندازد . بين بورژوازي كشورهاي
استثمارگر و بورژوازي كشورهاي مستعمره نزديكى معينى بوجود
آمده ، بطوريكه بورژوازي كشورهاي ستمدیده در موارد عديده
وحتى در غالب موارد ، در همانحال كه به جنبشهاي ملى

مساعدت میوز د ، با نظر موافق بورژوازی امپریالیستی ، یعنی همراه آن علیه تمام جنبشهای انقلابی و طبقات انقلابی مبارزه میکند . در کمسیون این موضوع بطرز غیر قابل انکاری اثبات شد و ما تنها راه صحیح را در آن دیدیم که تفاوت مزبور را مراعات داریم و تقریباً در همه جا بجای اصطلاح " بورژوا - دموکراتیک " اصطلاح " ملی - انقلابی " را بکار بریم . معنی این تغییر آنستکه ما بعنوان کمونیست فقط هنگامی جنبشهای رهائیبخش بورژوازی را در کشورهای مستعمره باید کمک کنیم و کمک خواهیم کرد که جنبشهایی واقعا انقلابی باشند ، که نمایندگان آنها جلو ما را نگیرند تا دهقانان و توده های وسیع استثمار شوندگان را با روحیه انقلابی پرورش داده و متشکل سازیم . اگر این شرایط وجود نداشته باشند در آنحال باید کمونیستها در این کشورها - بورژوازی اصلاح طلب را که پهلوانهای بین الملل دوم نیز همپالگی آنند ، مورد تعرض قرار دهند . حالا دیگر در کشورهای مستعمره هم احزاب اصلاح طلب پیدا شده اند که گاهی نمایندگان آنها خود را سوسیال دموکرات و یاسوسیالیست مینامند . تفاوتی که ذکر آن گذشت از این بیعد در تمام تازها مراعات شده اند بدینجهت فکر میکنم موضع ما الآن خیلی دقیقتر بیان گشته است .

[از زمین گنجه بین الملل کمونیستی : گزارش کمسیون مربوط]

بمسئله ملی و مستعمراتی " ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۰]

هر ستم ملی مقاومت توده های وسیع خلق را بر میانگیزد ،
 اما کرایش هر مقاومتی از طرف مردمانی که بآنان ستم ملی
 اعمال میشود ، قیام ملی میباشد . وقتیکه ما نه بر سبیل ندرت
 (بویژه در اتریش و روسیه) مشاهده میکنیم که بورژوازی ملت های
 ستم دیده در باره قیام ملی فقط پر چانگی میکند ، امسآدر
 واقعیت پشت سر خلق خود و علیه آن با بورژوازی ملت
 ستمگر قرار مدارهای ارتجاعی میگردد ، در چنین مواردی مجاز
 نیست که انتقاد مارکسیستهای انقلابی متوجه جنبشهای ملی
 گردد ، بلکه باید متوجه تخفیف دادن و بابتدال کشاندن آن
 متوجه تبدیل آن بیک بدوی ناچیز باشد .

[از " در باره " کاریکاتوری از ماوکسیسم " اکنومیسم

امپریالیستی " اوت - اکتبر ۱۹۱۶]



... بورژوازی ملل ستم دیده همواره شعارهای رهائی ملی را
 مورد سوء استفاده قرار میدهد تا کارگران را بفریبد :
 او در سیاست داخلی از این شعارها برای ایجاد یک تفاهم
 مرتجعانه با بورژوازی ملت ستمگر استفاده میکند ، (مثلاً
 لهستانیهادر اتریش و روسیه که با ارتجاع بمنظور سرکوب
 یهودیان و اهالی اوکرائین قرار داد عقد میکنند) و در سیاست
 خارجی برای تفاهم با یکی از قدرتهای امپریالیستی رقابتگر
 تلاش مینماید تا هدفهای رهنانه خود را جامه عمل بپوشاند .

[سیاست و ولت‌های کوچک بالکان و غیره
از " انقلاب سوسیالیستی و حق تعیین
سرنوشت‌مطلب (ت‌ها) " ژاویه-فوریه ۱۹۱۶]

●

پ، پ، س بر این عقیده است که مسئله ملی در تضاد بین "ما"
(لهستانیها) و " آنها " (آلمانیها ، روسها و غیره) ذختم‌گیر در
در مقابل سوسیال دموکرات‌تضاد د یگری را به پیش می‌کشد .
" ما " - پرولترها و " آنها " - بورژوازی .
" ما " - پرولترها را به ها بلر شاهد بود ه ایم که چگونه بورژوازی
هنگامیکه پرولتاریای انقلابی در مقابل او عرض اند ام مینماید
به منافع آزادی ، وطن پر زبان و ملت خیانت میکند . ما دید ه ایم
که چگونه بورژوازی فرانسه در لحظه سنگینترین بندگی و توهین
در حق ملت فرانسه به اردوی پروسیها گروید ، که چگونه
حکومت دفاع ملی به حکومت خیانت ملی مبدل گشت ، که چگونه
بورژوازی ملت ستم دیده سر بازان ملت ستمگر را بکک طلبید تا
هموطنانش یعنی کارگران را بذاک و خون کشند ، کارگرانی
که جسارت نموده و بسوی قدرت دست رازی کرده بودند .
[از " مسئله ملی در برنامه " ما " ایسکرا شماره ۴۴]

[۱۵ ژوئیه ۱۹۰۳]



هر جمله " مرامنامه " سون یات سن سرشار از عقیده د مکرانیک
۴۵

صادقانه و رزجو مییابد ، سرشار از فهم کامل نقائص يك انقلاب "ژادی" ، بدون ذره ای سیاستزدانی و یا حتی فقط کم بها دادن به آزادی سیاسی و یا مثلا بدل را دادن اندیشه سازگاری استبداد چینی با "اصلاحات اجتماعی" در چین، با درگونی قانونگذاری چین و غیره ، مشحون از دموکراتیسم با درخواست جمهوری . طرح مستقیم مسئله^۵ وضع نوده ها و مبارزات نوده ای ، دلسوزی آتشین نسبت به رنجبران و استثمار شونده گان ، باور به حق و قدرت آنان . در برابر ما واقعا ایدئولوژی بزرگ يك خلق حقیقتا بزرگی قرار دارد که بعلمت بندگی صد ها ساله اش نه تنها میتواند شکایت کند و رویای برابری و آزادی را در مخیله خود جا دهد ، بلکه نیز وارد است با سرکوب کنندگان چین مبارزه نماید .

بخودی خود انسان ناگزیر بمقایسه این رئیس جمهور موقت در چین وحشی ، ویران و آسیائی با روسای جمهورهای مختلف در اروپا و امریکا ، در کشورهایی که فرهنگ پیشرفته دارند ، میشود . روسای جمهوریهایی اینجا از دم مدیر تجارت، کاردار و عروسکهای در دست بورژوازی اند، تمام و کمال پوسیده ، از سرتا پا فرق در کثافت و خون ولسی نه در خون پادشاهان بزرگ مغولان ، بلکه در خون کارگران ایکه حین اعتصاب بنام پیشرفت و تمدن بگلوله بسته شده .

روسای جمهوریه‌های اینجا نمایندگان بورژوازی اند که مدتهاست از آرمانهای جوانی روی گردانیده، تا سرحد ممکن به منجلا ب روسیگری در غلطیده و خود را تمام و کمال بملیونرها، میلیاردها و حتی فنود الهای بورژوا مآب و غیره، فروخته اند.

در عوض این رئیس جمهور موقت آسیائی را در نظر بگیریم، او در موکراتی انقلابی است سرشار از اصالت و قهرمانی. همچنانکه ذاتی طبقه ایست که پیش می‌رود و نه پس، طبقه‌ای که از آینده هراسی ندارد بلکه بدان باور داشته و در مبارزه بخاطر آن پروای نفس خویش نمی‌کند، طبقه‌ای که از آنچه سپری شد منفرت دارد و می‌فهمد هر آنچه را که مرده است و عفونتی را که هرگونه زندگانی را خفه می‌کند بدور اندازد، طبقه‌ای که به خاطر امتیازات خویش به حفظ و احیای سپری شده‌ها متوسل نمی‌گردد یعنی چه؟ آیا این گفته احیانا بدان معنی است که فسوب مادی دیگر پوسیده گشته است و نور تنها از آسیای عرفانی و مذهبی بجهان می‌تابد؟ خیر، درست بعکس معنی آنگفته چنین است که شرق دیگر بطور قطع پا در راه غرب نهاد که صد ها و باز هم صد ها میلیون انسان در مبارزه بخاطر آرمان‌هایی که غرب بدانها نائل گشته شرکت می‌ورزند. آنچه پوسیده شده بورژوازی غرب است که گورکش-پرولتاریا- روبروی او ایستاده است. ولی در آسیا هنوز بورژوازی موجود است که قادر است

از يك دموكراسی صادقانه ، رزمجوو پیگیر نمایندگی کند ،
بورژوازی که همسفر شایسته بشرین عالیقدر و مردان بزرگ عمل
در پایان قرن هیجدهم فرانسه است.

نماینده اصلی یا یایگاه همده اجتماعی این بورژوازی آسیائی که
هنوز به چنین امری از لحاظ تاریخی مترقی تواناست، دهقان
است. در کنار او يك بورژوازی لیبرال هم بوجود آمده که
رهبران مثل یوان شی کای قبل از هر چیز توانائی خیانت
دارند : در یروز آنها از " پسر آسمانی " هراس داشتند و بر
آستانش سر میساییدند ، بعد - وقتیکه نیروی دیگری را دیدند
و پیروزی دموكراسی انقلابی را احساس کردند - بپسر آسمانی
خیانت کردند ، و فوراً بخاطر ساخت و پاخت با يك پسر
آسمانی بر افتاده و یانوع مشروطه ای جدید آن به دموكرات
ها خیانت خواهند کرد .

بدون يك اوج گیری نیرومند و صادقانه دموكراتیک که توده‌ها
رنجیر را آتش بزنند و آنها را قادر سازد معجزه بکنند ، معجزه
ایکه در هر جمله " مراسم سون یات سن بچشم میخورد ، رها
شدن واقعی خلق چین از بردگی صد ها ساله غیرممکنست .
اگر از دیدگاه [دکتترین] آئینی بنگیریم ، این تئوری نظریه
يك "سوسیالیست" خرده بورژوائی و شخص ارتجاعیست . زهر ا
خواب و خیال مربوط باینکه امکان میداشت در چین از سرمایه
"جلو افتاد " و اینکه در چین بعلت عقب ماندگیش انقلاب
اجتماعی "آسانتر میبود و غیره کاملاً ارتجاعی است.

خود سون یات سن بطرز غیر قابل تقلیدی و شاید بتوان گفت تقریباً با ساده لوحی کودکانه ای نظریهٔ خلق گرائی ارتجاعی خود را مثل دود بیاد فنا میدهد ، وقتیکه میپذیرد — و زندگی پذیرش آنرا بجبر میقبولاند — که "چین در آستانهٔ یلغ نکشاف، عظیم صنعتی" (یعنی سرمایه داری) قرار دارد که در چین "بازرگانی" (یعنی سرمایه داری) با دامنه گسترده ای بسط و توسعه خواهد یافت که "نزد ما در پنجاه سال آینده شانگهای های متعددی وجود خواهد داشت". یعنی میلیونها مرکز ثروت سرمایه داری و فقر و فاقه کارگری.

هر قدر چین بیشتر از اروپا و ژاپن عقب تر میافتد ، بهمان نسبت خطر قطعه قطعه شدن و تجزیه ملی بیشتر آنرا تهدید میکند . "نوسازی" آن تنها کار قهرمانی توده های انقلابی خلق میتواندست باشد که قادر است در زمینه سیاست جمهوری چین را بوجود آورده ، در زمینه کشاورزی بوسیله ملی کردن زمین سریعترین پیشرفت سرمایه داری را تأمین سازد .

این خود پرسش دیگریست که آیا و یا تا چه حد این امر با موفقیت روبرو خواهد بود . کشورهای مختلف طی انقلابهای بورژوائی خود درجات مختلفی از موکراسی سیاسی و موکراسی فلاحتی را عملی ساخته اند و آنهم با

ترکیبات رنگارنگی . آنچه بفرجام کار قاطعیت خواهد بخشید
 وضع بین المللی و تناسب نیروهای اجتماعی در خود چین
 است . قیصر [سلطان] حتما کوشش خواهد کرد که مالکان
 فنوآل ، حاکمین اداری و روحانیت را متحد ساخته و احیاً
 وضع سابق را تدارک چینند . یوآن شی گای نمایندند .
 بورژوازی - بورژوازی که خیلی کم از حالت لیبرال - سلطنت
 طلب بصورت لیبرال - جمهوریخواه تغییر رنگ داده (تا چه
 وقت ؟) - سیاست نوسان بین سلطنت انقلاب را در پیش
 خواهد گرفت . دموکراسی بورژوازی که از طرف سون یاتسن
 نمایندگی میشود ، بدستی تمام راه توماسی " چین را درسط
 و توسعه تا حد ممکن استقلال ، قاطعیت و جسارت توده های
 دهقانی در امر اصلاحات سیاسی و فلاحتی جستجو میکند -
 و بالاخره بهمان نسبت که در چین شماره شانگهاها رشد
 میکند پرولتاریای چین هم رشد خواهد کرد . او احتمالاً
 به این یا به آن وجه حزب کارگری سوسیال - دموکرات چین
 را بوجود خواهد آورد که همزمان با انتقاد فرضیه های
 خرده بورژوازی و نظریات ارتجاعی سون یاتسن هسته
 انقلابی - دموکراتیک برنامه سیاسی و فلاحتی را بطور حتم
 با وقت تمام جدا کرده حفظ و حراست نموده و رشد و تکامل
 خواهد داد . [از " دموکراسی و ایدئولوژی خلق گرائی
 در چین ایسکرای جدید اسوسد اشماره ۱۵۱۷ ژوئیه "

۴- کشورهای سوسیالیستی و پرولاتاریای
جهانی میبایند به جنبشهای آزادیبخش
مللی ستمدیده مسدد برسازند

کشورهای سوسیالیستی نبایند از هیچ کوششی

بفری کمک بملل ستمدیده در پیغ ورزند

تنها جمهوری سوسیالیستی روسیه است که درفش مبارزه برای
برای رهائی واقعی را برافراشته است. اوست که از شور
و شوق تمام جهان برخوردار است. ما توسط دولتهای
کوچک سمپاتی خلقهای جهان را که صدها و باز هم صدها
میلیون انسان را در بر میگیرند، بدست آورده ایم. در وضع
حاضر آنها ستم میبینند و استثمار میشوند. آری آنها رشد
نیافته ترین بخش اهالی را تشکیل میدهند، ولی جنگ دیگر
در ذهن آنها بعضی مسائل را روشن ساخته است. جنگ
امپریالیستی توده های انسانی بیشماری را در بر گرفت.

انگلستان چندین سپاه از هندوستان تشکیل داد تا علیه
آلمانها بجنگد. فرانسه میلیونها سپاه را مسلح ساخت تا
با آلمانها جنگ کفند از این سپاهیان نیروهای ضربتی
تشکیل دادند و آنها را در خطرناکترین مواضع آنجا که
رگبار مسلسلها آنان را چون گیاه درو کرد، بجنگواد اشتند
ولی اینها از جنگ چیزها آموختند. همانطور که در زمان

تزارسم سربازان روسی میگفتند : حال که باید مرد ، بگذار
 در مبارزه علیه ملاکان بعیریم — اینها هم میگفتند : حال که
 باید مرد ، چرا بخاطر کمک به خون آشامان فرانسوی باشد
 که میخواهند با خون آشامان سرمایه دار آلمانی رقابت کنند ،
 بگذار در راه رهائی خود چه از قید سرمایه داران آلمانی
 و چه فرانسوی جان فدا کنیم . در تمام کشور های جهان ،
 حتی در هندوستان که ۳۰۰ میلیون کارگر کشاورزی زیر
 یوغ انگلیسیها رنج میبرند ، انسانها بیدار شده آگاهسی
 سیاسی میابند و روز بروز جنبش انقلابی رشد بیشتری بیابد .
 همه این خلقها نگاه امیدوار خود را به يك ستاره دوخته
 اند : ستاره جمهوری شوروی . چه آنها میدانند که جمهوری
 شوروی در مبارزه با امپریالیستها چه قربانیهای عظیم داده
 و از چه امتحانات جانگاهی گذشته است .

[از " گزارش در اولین کنفرانس سرتاسری قزاقان رنجبر "]
 [۱ مارس ۱۹۲۰]



ه — اوضاع و احوال سیاسی جهانی اکنون در یکتانوری پرولتاریا
 را در دستور روز قرار داده است و تمام حوادث سیاست
 جهانی ناگزیر در پیرامون يك نکته مرکزی دور میزند که
 عبارتست از مبارزه بورژوازی جهانی علیه جمهوری شوروی .
 روسیه که ناگزیر از یکطرف جنبشهای شوروی کارگران پیشرو و
 کلیه کشورهای و از طرف دیگر همه جنبشهای رهائی بخش

ملی مستعمرات و خلقهای ستمکش را که از روی تجربه تلخ خود یقین حاصل مینمایند که راه نجات دیگری جز پیروزی حکومت شوروی بر امپریالیسم جهانی ندارند در پیرامون خود مجتمع میسازد .

۶- بنابراین در حال حاضر نمیتوان به تصدیق خشک و خالی یا اعلام لزوم نزدیکی زحمتکشان ملل گوناگون اکتفا ورزید بلکه باید سیاست عملی ساختن اتحاد کاملاً محکم همه جنبشهای رهاییبخش ملی و مستعمراتی با روسیه شوروی را اجرا نمود و شکلهای این اتحاد را مطابق با درجه تکامل جنبش کمونیستی در بین پرولتاریای هر کشور و یا جنبش رهایی بخش بورژوا-موکراتیک کارگران و دهقانان در کشورهای عقب مانده یا در بین ملتهای عقب مانده تعیین کرد .

[از: " طرح اولیه تزیهای مربوط به مسئله

ملی و مستعمراتی " منتشر در ژوئن ۱۹۲۰]



ما تمام کوشش خود را بکار خواهیم برد تا با مغولها، ایرانیها هند یها، مصریها نزدیک شده و با آنها یکی شویم. ما معتقدیم که این کار نه تنها وظیفه ماست، بلکه با مصالح ما مطابقت دارد، چه غیر از آن موقعیت سوسیالیسم در اروپا مطمئن نخواهد بود. ما به این خلقها که عقب مانده تر و ستمدیده تر از ما هستند "کمک فرهنگی غیرخود خواهانه"

خواهیم کرد - اصطلاح خوبی که سوسیال دموکراتها ی
لهستانی بکار میبرند - بدین معنی که آنها در گذار از
استعمال ماشین بجهت سهولت کار در گذار به دموکراسی و
به سوسیالیسم کمک و مساعدت شده باشد .

[از ر باره^۱ کاریکاتوری از مارکسیسم^۲ و
در باره^۳ کونومیسیم امپریالیستی^۴ و تحاکبیر

[۱۹۱۶]



پرولتاریای کشورهای امپریالیستی باید مستقیماً
به جنبش آزاد بیخشم ملل ستم دیده کمک نمایند

در مسئله مستعمرات و ملل ستم دیده باید احزاب آن -
کشورهائیکه بورژوازی آنها مستعمرات دارد و به ملل دیگر
ستم میکند از یک خط مشی بویژه روشن و بدون ابهام پیروی
نمایند . هر حزبی که میخواهد جزو بین الملل سوم باشد وظیفه
دارد تشبیهات امپریالیستهای "خود" را در این مستعمرات
بی پروا افشا ساخته بهر جنبش آزاد بیخشی در مستعمرات نه
تنها در حرف بلکه عملاً کمک نموده ، بیرون راندن امپریال -
ایستهای خودی را از این مستعمرات درخواست کرده ، در
قلوب کارگران کشور خود احساسات برادری واقعی را نسبت به
اهالی رنجبر مستعمرات و ملل ستم دیده بوجود آورده و در

ارتش کشور خود به تہیج مرتب علیہ ہرگونہ ستم بہ خلقہای
مستعمرات بپرد از .

[از : " شرائط برای عضویت در بین الملل
کونیستی " منتشرہ در ژوئیہ " سال ۱۹۲۰]



۹ - در زمینہ مناسبات درون کشوری ، سیاست ملی کمترین
نمی تواند بہمدیق خشک و خالی و صوری و صرفا اعلامیہ ای
تساوی حقوق ملل کہ متضمن هیچگونہ تعہد عملی نیست اکتفا
ورزد ؛ دموکراتہای بورژوازم از اینکہ آشکارا خود را چنین
بنامد یا اینکہ عنوان سوسیالیست را نظیر سوسیالیستہای بین
الملل دوم پردہ " ساتری برای خود قرار دہند - بہ چمن
تعدیقی اکتفا میورزند .

احزاب کمونیست نہ تنها باید در تمام فعالیت ترویجی و تبلیغی
خود - خواه از پشت تریبون مجلس و خواه در خارج آن - نقش
دائم تساوی حقوق ملل و تضمینات حقوق اقلینہای ملی در
کلیہ کشورہای سرمایہ داری یعنی عملی را کہ علیرغم قوانین
اساسی " دموکراتیک " آنان انجام میگیرد ، پیوستہ افشا سازند
بلکہ همچنین باید اولاً بطور دائم توضیح دہند کہ فقط نظام
شوروی قادر است تساوی حقوق ملل را عملاً تامین نماید ، و
برای اینکار ابتدا پرولترہا و سپس تمام احزاب کمونیست باید
بہ جنبش انقلابی ملل وابستہ یا غیر کامل الحقوق (مثلاً ایرلند

یا سیاهان امریکا و غیره) و مستعمرات مستقیماً کمک نمایند .
بدون این شرطبویژه مهم اخیر مبارزه علیه استعماری بر مملکت
وابسته و مستعمرات و نیز تصدیق حق آنان به جدا شدن و
تشکیل دولت جداگانه شعاری دروغین باقی خواهد ماند ،
همانگونه که ما این امر را در ۱۹۰۴ در احزاب بین الملل درمشاهده
میمائیم .

۱- قبول انترناسیونالیسم در گفتار و تعویض آن در کردار ،
در تمام فعالیت ترویجی و تبلیغی کار عملی با ناسیونالیسم
خرده بورژوازی و پاسیفیسم ، عادیترین پدیده ایست که نه
تنها در بین حزب انترناسیونال دوم بلکه در بین احزابی هم
که از این بین الملل خارج شده اند و حتی چه بسا در بین
آن احزابی که اکنون خود را کمونیست مینامند مشاهده میشود
مبارزه با این بلا یعنی با ریشه دارترین خرافات ملی خرده
بورژوازی به نسبتی که وظیفه تبدیل دیکتاتوری پرولتاریا از
دیکتاتوری ملی (یعنی دیکتاتوری موجود در یک کشور که
قادر به تعیین سیاست جهانی نیست) به دیکتاتوری بین
المللی (یعنی دیکتاتوری پرولتاریا لااقل در چند کشور
پیشرو که قادر است در سرپای سیاست جهانی تأثیر قاطع
داشته باشد) مبرمتر میگردد به همان نسبت بیشتر در سطح
اول قرار میگیرد . آنچه که ناسیونالیسم خرده بورژوازی آنرا
انترناسیونالیسم اعلام میکند ، قبول تساوی حقوق ملل است

و بس (صرف نظر از لفظی بودنِ صرف این قبول) در حالی که خود خواهی ملی را تمام و کمال محفوظ نگاه میدارد ، ولسی انترناسیونالیسم پرولتری خواستار آنستکه اولاً مصالح مبارزهٔ پرولتری در یک کشور تابع مصالح این مبارزه بقیاس جهانی باشد ثانیاً خواستار آنستکه ملتی که در راه پیروزی بر بورژوازی میکوشد قادر و آماده باشد ، بخاطر سرنگون ساختن سرمایه بیمن المللی به بزرگترین فداکاریهای ملی تن در دهد .

[از : " طرح اولیه " تزیهای مربوط به مسئله

ملی و مستعمراتی " منتشره در ژوئن ۱۹۲۰]



ما باید بدون آنکه سوسیالیسم را از دست بدهیم ، به هر قیامی که علیه دشمن عمدهٔ ما یعنی بورژوازی قدرتها ی بزرگ بیا میشود ، بشرط آنکه قیام یک طبقه ارتجاعی نباشد ، کمک و مساعدت برسازیم . اگر کمک به قیام مناطق الحاق شده را رد کنیم بدینسان — بطور عینی — خود به الحاقگران گرویده ایم . درست در عصر "امپریالیسم" عصریکه دوره ی انقلاب اجتماعی آغاز یابنده است پرولتاریا با انرژی مخصوص امروز به قیام در مناطق الحاق شده کمک میکند ، تا فردا یا حتی بطور همزمان بورژوازی تضعیف شده قدرت "بزرگ" را در اثر این قیام مورد تعرض قرار دهد .

[از : "نتایج بحث درباره تعیین سرنوشت" ۱۲ ژوئیه —

[۱۹۱۶]



کشور های نیمه مستعمره مثل چین ، ایران ، ترکیه و همه کشورهای مستعمره با جمعیتی در حدود ۱۰۰۰ میلیون نفر در اینجا جنبشهای بورژوا - دموکراتیک در بخش هنوز در مراحل اولیه اند و در بخش دیگر کاملاً با تمام نرسیده اند . سوسیالیستها نه تنها باید رهائی فوری ، بدون شرط و بلا عوض مستعمرات را در خواست کنند - و این در خواست از لحاظ سیاسی معنی دیگری ندارد جز شناسائی حق تعیین سرنوشت ملل - بلکه باید با قاطعیت تمام به همه انقلابی ترین عناصر در جنبشهای رهائیبخش ملی بورژوا - دموکراتیک و قیامهای آنان و حتی به جنگ انقلابی احتمالی آنها علیه کشورهای امپریالیستی کمک نموده و مساعدت ورزند .

[از : " انقلاب سوسیالیستی و حق تعیین سرنوشت ملل (تزه) " ژانویه - فوریه ۱۹۱۶]



حزب ما و همه ای از آن ند ارد که آشکارا اعلام نماید که شروع هر جنگ یا قیامی را از ناحیه ایرلند یها علیه انگلستان ، مراکش الجزیره یا تونس علیه فرانسه ، تریپولیس علیه ایتالیا ، اوکرائین ایران یا چین علیه روسیه و غیره استقبال خواهد کرد .

[از : " نامه سرگشاده بوریس]

[سووارین " نیمه دوم دسامبر ۱۹۱۶]



گروه‌ها و احزاب کمونیستی خاور و کشور های مستعمره و عقب مانده نیز که توسط اتحاد " متعدن " ملل رهزن به وحشیانه ترین وجهی غارت شده ، مورد ظلم و ستم قرار گرفته و بسرده میگردند ، در کنگره نمایندگی داشته اند . جنبش انقلابی کشور های پیشرفته ، بدون اتحاد کامل و فشرده کارگرانی که در اروپا و آمریکا علیه سرمایه مبارزه میکنند با صد ها و بازهم صد ها میلیون بردگان " مستعمراتی " که توسط این سرمایه ستم میبینند ، در حقیقت يك ثقل محض خواهد بود .

[از : " کنگره " دوم بین الملل کمونیستی " کومونیستکا " شماره ۳ / ۴ اوت سپتامبر ۱۹۲۰]



۵ - جنبشهای آزادیبخش ملل مستعمره نقش انقلابی بسیار مهمی در جنبش انقلاب جهانی ایفا میکنند

در اینجا میخواستیم باز روی نقش و اهمیت جنبش در مستعمرات تأکید نمایم . در مورد این مسئله ما در احزاب کهن ، در تمام احزاب کارگری بورژوائی و خرده بورژوائی بین الملل دوم و بین الملل دومین شاهد باقیمانده های استتباط کهن احساساتی هستیم : آنها مشحون از علاقه [سمپاتی] برای خلقهای ستمدیده مستمرات و نیمه مستعمرات هستند . جنبش این کشورها را آنها هنوز بمثابة جنبشهای ملی کوچک و کاملاً مسالمت آمیز مینگردند . در حالیکه اصلاً اینطور نیست . با

آغاز قرن بیستم و در این رابطه تغییر بزرگی رخ داده است بدین معنا که: میلیونها و باز هم صدها میلیون انسان که اکثریت عظیم اهالی گیتی را تشکیل میدهند، هم اکنون دیگر بمثابة عوامل مستقل، فعال و انقلابی وارد صحنه میشوند. و کاملا روشن است که در نبردهای آتی انقلاب جهانی جنبش اکثریت اهالی گیتی که ابتدا متوجه رهائی ملی بود، علیه سرمایه داری و امپریالیسم سمتگیری خواهد کرد و نقش انقلابی بسیار بزرگتری را از آنچه که ما انتظار داریم ایفا خواهد کرد. تاکید روی این نکته اهمیت دارد که ما در بین الملل خود برای اولین بار برای چنین مبارزاتی تدارک دیده ایم. طبیعتا در این زمینه، بزرگ مشکلات بزرگی وجود دارند ولی به هر تقدیر جنبش راه خود را جلو میکشاید. و توده رنجبران، دهقانان مستعمرات، گرچه هم اکنون آنها هنوز عقبمانده اند، در مراحل آتی انقلاب جهانی نقش بسیار بزرگ انقلابی خود را ایفا خواهند کرد.

[از: "سومین کنگره" بین الملل کمونیستی

"گزارش در باره تاکتیک حزب کمونیست فرانسه" ژوئیه

[۱۹۲۱



پورتونویستها هنوز غرق در شایخواری خود بودند که در رژیم "دموکراسی" "صلح اجتماعی" برقرار است و دیگر برای طوفان ضرورتی وجود ندارد که در آسیا يك کانون جدید شدیدترین

طوفانهای جهانی مشتعل گشت. متعاقب انقلاب روسیه انقلاباً ترکیه، ایران، و چین زبانه کشیدند. ما امروز درست در عصر این توفانها و "تأثیر متقابل" آنها بر روی اروپا زندگی میکنیم. سرنوشت آتی جمهوری کبیر چین که هم اکنون گفتارهای "متعدن" گوناگون علیه آن رند ان تیز کرده اند، هر چه میخواهد باشد قدر مسلم این است که هیچ نیروی در جهان قادر نیست رژیم تسلط بیگاری قدیم را در آسیا محدوداً برقرار سازد، و روحیه قهرمانی و دموکراتیک توده های خلق در کشورهای آسیائی و نیمه آسیائی را از روی زمین بزداید. بعضی ها که شرائطتد ارك و تكامل مبارزه توده ای را نادیده میگرفتند، در اثر تأخیر طولانی نبرد قطعی علیه سرمایه داری در اروپا به یأس و آنارشسیم دچار شدند. امروز ما شاهد هستیم که یأس آنارشیستی تا چه حد کوه بینانه و جیونانه بوده است.

ما باید از این واقعیت که آسیا با ۸۰۰ میلیون انسانش در گیر مبارزه بخاطر همان ایده آسمانی شد که برای احراز آنها در اروپا مبارزه میشود، نه یأس بلکه اطمینان بنفس بیابیم.

[از: "سرنوشت تاریخی آموزش کارل مارکس"

پرودا شماره ۵۰ - اول مارس ۱۹۱۳]



آیا چین تا همین چند ی پیش بمثابه نمونه يك کشور عدم

تحرك كامل چند صد ساله تلقى نمیشد ؟ ولی حالا حیات
سیاسی چین در غلیان است. جنبشهای اجتماعی بطرزى
توفان آسا گسترش می یابند و اوج گیری دموکراتیک پدید گشته
است. پس از جنبش سال ۱۹۰۵ در روسیه، انقلاب دموکراتیک
سرناسر آسیا را فرا گرفت: ترکیه، ایران و چین. در هند
وستان انگلیس نیز تخمیر هر روز شدید تر میگردد.
.....

سرمایه داری جهانی و جنبش روسیه در سال ۱۹۰۵ آسیا
را بطور نهائی بیدار ساخته اند. صدها میلیون انسانی
که مرعوب شده و در عدم تحرك قرون وسطائی نگه داشته شده
بودند برای در پیش گرفتن يك زندگانی نوین، برای مبارزه
در راه حقوق اولیه بشر برای دموکراسی بیدار گشته اند.
کارگران کیشورهای پیشرفته جهان با علاقه و شور و شوق تمام
به این بیداری شگرف جنبشهای آزاد بیخشد در سراسر جهان
و به اشکال مختلف آن مینگردند. بورژوازی اروپا که در پرتو
قدرتمندی روز افزون جنبش کارگری دچار واهمه شده بود
خود را بدامان ارتجاع؛ میلیتاریسم، کشیش بازی و جهل
پرستی انداخته. ولی پرولتاریای کشورهای اروپائی و دموکراسی
جوان کشورهای آسیائی که مشحون از اعتماد به نیروی خود
و اعتماد به توده هاست، جای این بورژوازی را که زند مزنده
در حال عفونت و پوسیدگی است میگیرند.

بیداری آسیا و آغاز مبارزه پرولتاریای پیشرفته اروپا برای کسب
قدرت عصر تاریخی جدیدی را که با آغاز قرن بیستم ره گشا
گشته است ، مشخص میسازند .

[از : " بیداری آسیا " پرودا]

[شماره ۱۰۳ ، ۷ ماه مه ۱۹۱۳]

کفرانس در رود رروئی با فعالیت جرائد دولتی و همچنین روز
نامه های لیبرال (ر ج) که طبق منافع سرمایه داران روس
تبلیغ میکنند که باید با استفاده از جنبش انقلابی در چین ،
مناطق مرزی آنها با روسیه جدا نمود ، اعلام میدارد که
مبارزه " انقلابی خلق چین که برهائی آسیا میانجامد و سلطه
بورژوازی اروپائی را نابود میکند ، دارای اهمیت بین المللی
است . کفرانس به جمهوریخواهان انقلابی چین درود می
فرستد شور و شوق زائد الوصف و علاقه [سمپاتی] کاملی را
که با آن پرولتاریای روس کامیابیهای خلق انقلابی چین را
را دنبال میکند ، ابراز داشته و موضع لیبرالیسم روس را مبنی
بر مساعدت به سیاست الحاقگرانه " تزاریسم محکوم مینماید .

[از " قطعنامه های چهارمین کفرانس]

(" کفرانس پراگ ") سرتاسری حزب

سوسیال دموکرات روسیه " ژانویه ۱۹۱۲]

از شنیدن این خبر خوشحالم که اصولاً اعلام شده، جمهوری کارگران و دهقانان ما مبنی بر حق تعیین سرنوشت و رهائی خلقهای ستمدیده از استثمار سرمایه داران خارجی و داخلی نزد هندیهای آگاه، که برای آزادی خود قهرمانانمیجنگند، این چنین انعکاس بزرگی یافته است. توده های رنجبر روسی با بذل توجه عظیمی بیداری کارگران و دهقانان هندی را تعقیب میکنند. ضامن کامیابی نهائی تشکل و انضباط رنجبران، استقامت و همبستگی آنان با تمام رنجبران عالم است ما اتحاد فشرده بین مسلمانان و غیر مسلمانان را تهنیتیم. گوئیم. ما صادقانه آرزومند بسط این اتحاد بین تمام رنجبران آسیای افریقا، اروپا، تنها آنگاه که کارگران و دهقانان هندی، چینی، کرهای، ژاپنی، ایرانی و ترک دست اتحاد بهم داده و متحداً به انجام امر مشترک رهائی کمر همت ببندند، تنها آنزمان پیروزی قطعی بر استثمارگران محرز خواهد بود. زنده باد آسیای آزاد!

[از به اتحادیه انقلابی هندوستان]

[پراود اشماره ۱۰۸، ۲۰ ماه مه ۱۹۲۰]



علت عمده این تسریع عظیم در تکامل جهانی را باید در آن دانست که صدها میلیون و باز هم صدها میلیون انسان های تازه در این تکامل وارد شده اند.

اروپای کهن بورژوازی و امپریالیستی که خود را طبق عادت مرکز عالم میپنداشت پوشیده شده و مثل يك دمل متعفن در قصابی اول امپریالیستی ترکیده است. هر قدر هم اشخاصی مثل اشپنگر و همه خرد بورژواهای تحصیل کرده که قادرند از هیئت آن رچار جذب شوند (و یا حداقل خود را با آن سرگرم سازند) ندبه وزاری را بعلتی که گذشت سردهنده يك چیز مسلم است و آن اینکه اضمحلال این اروپای کهن دیگر چیزی جز يك حادثه گذرا در تاریخ اضمحلال بورژوازی جهان که طی چپاول و ستم امپریالیستی بر اکثریت مردم گیتی پر خوری کرده است، نخواهد بود .

اکثریت اکنون بیدار گشته است و بچنان جنبشی گرویده که نیرو مند ترین و عظیم ترین قدرتها قادر بر جلوگیری آن نیستند . تازه چگونه میخواستند چنین کاری را بکنند ؟ این "پیروزمندان" اولین کشتار جهانی امپریالیستی حتی قادر نیستند ایرلند کوچک، ایرلند واقعا باین کوچکی را مغلوب سازند آنها قادر نیستند هرج و مرج ای را که در مسائل مالی و ارزی آنها به وجود آمده برطرف سازند . و در هندوستان و چین غلیان و غوغا برپاست. اینها پیش از ۷۰۰ میلیون انسان اند اینها باضافه کشورهای مشابه آسیائی و همجوار نصف بیشتر اهالی جهان را تشکیل میدهند . در اینجا سال ۱۹۰۵ بطریقی وقفه ناپذیر و با سرعتی هر چه بیشتر نزدیک میشود ، با این

تفاوت ماهوی و بزرگ که در سال ۱۹۰۵ انقلاب روس (حناقل در ابتدا ایش) منفور جریان یافت؛ بدین معنی که نتوانست ، فی الفور کشور های دیگر را بجریان انقلاب وارد نماید و لسی انقلاب اوج گیرنده چین و هند در مبارزه انقلابی در جنبش انقلابی در انقلاب جهانی وارد خواهد شد و از هم اکنون وارد شده است.

[از : " بمناسبت دهمین سالگرد پراودا"]

[۲ ماه مه ۱۹۲۲]



فرجام مبارزه در غایت امر باین نکته مربوط میشود که روسیه ، هند ، چین و غیره اکثریت عظیم اهالی را تشکیل میدهند و همانا این اکثریت اهالی در سالهای اخیر بسرعتی غیرعادی به مبارزه در راه رهائی خود جلب میگرددند و از این لحاظ جای کوچکترین تردیدی نیست که جل نهائی مبارزه جهانی بر چه منوال خواهد بود . از این لحاظ پیروزی نهائی سوسیالیسم کاملاً و بدون قید و شرط تأمین است.

[از : " بهتر است کمتر ، ولی بهتر باشد " مارس]

[۱۹۲۳]



۶- پرولترهای همه کشورها و ملل ستم‌دیده متحد شوید!

... که در راس تمام سیاست‌کمیترین در مورد مسئله ملی و مستعمراتی باید نزدیک شدن پرولترها و توده‌های زحمت‌کتر همه ملل و کشورها برای مبارزه انقلابی مشترک در راه سرنگون ساختن ملاکین و بورژوازی قرار داده شود زیرا فقط این نزدیک‌یکی است که پیروزی بر سرمایه‌داری را که بدون آن محو ستمگری ملی و عدم تساوی حقوق ممکن نیست؛ تضمین مینماید.

[از: "طرح اولیه تزیهای مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی" منتشره در ژوئن ۱۹۲۰]



در کنگره سومین بین الملل کمونیستی گفتیم که سراسر جهان به ملل ستم‌دیده و ملل غالب تقسیم گشته است. ملل ستم‌دیده کمتر از ۷۰ درصد اهالی گیتی نیستند. صلح و رسای همبر آن صد تا صد و پنجاه میلیون انسان دیگر افزود.

در حقیقت، اکنون ما دیگر تنها بعنوان نمایندگان پرولتاریای همه کشورها حرف نمی‌زنیم؛ بلکه نیز بعنوان نمایندگان خلق‌های ستم‌دیده. اخیراً مجله‌ای از طرف بین الملل کمونیستی بنام "ارودنی وستوکا" (خلقهای خاور) انتشار یافته است.

بین الملل کمونیستی برای خلقهای خاور این شعار را ارائه داده است : " پرولتاریای همه کشورها و خلقهای ستم دیده متحد شوید! " در اینجا رفیقی سؤال کرد : " کی هیأت اجرائیه تصمیم گرفت که شعارها را عوض کند ؟ " من واقعا این موضوع را بخاطر نمی آورم. هرگاه انسان از نقطه نظر "بیانیه کمونیست" بنگرد ، البته آن شعار درست نیست ولی " بیانیه کمونیست" تحت شرایط کاملا معینی نوشته شده است ولی از دیدگاه سیاست کنونی شعار مزبور درست است. اوضاع حاد تر شده است. در آلمان غلیان بچشم میخورد . شما حتما خوانده اید که در هندوستان يك جنبش انقلابی در حال رشد است. در چین نفرت بیکرانی نسبت به ژاپنی ها و همچنین نسبت به آمریکائیان وجود دارد . در آلمان کینه وحشتناکی نسبت به " آنتانت" وجود دارد که ما وقتی آنها من فهمیم که کینه کارگران آلمانی را نسبت به سرمایه دارانشان در نظر بگیریم . آنها مستقیما روسیه را بنمایندگی همه توده های ستمدیده " اهالی کره" ارض برگزیده اند . خلقها در اثر روند پدیده ها عادت خواهند کرد به روسیه بمثابة مرکز حاذبه بنگرند .

[از : " سخنرانی در اجتماع فعالین سازمان مسکو حزب کمونیست (ب) روسیه " ۲۶ سامبر

[۱۹۲۰ -

اتحاد پرولتاریای انقلابی کشورهای پیشرفته . . . آری
 با توده های انقلابی آن کشورهاییکه اصلاً هیچ یا تقریباً
 هیچ پرولتاریائی ندارند ، با توده های ستمدیده کشورهای
 مستعمره * خاور-عقد این اتحاد در حال حاضر در این
 کنگره بسته میشود وظیفه ماستحکم من اعتقاد دارم که ما این
 وظیفه را انجام خواهیم داد ما این اتحاد را مستحکم سازیم
 در آنزمان که تهاجم انقلابی کارگران استعمار شده و ستمدیده
 در هر کشور - پس از آنکه مقاومت عناصر خرده بورژوازی و اثر
 سوء قشر فوقانی اشرافیت کارگری بر طرف شد - با تهاجم
 انقلابی صد ها میلیون انسان که تا کنون در حاشیه تاریخ
 قرار داشته و چون شیئی [●] تلقی میکردند در هم آمیزد ،
 در آنزمان امپریالیسم جهانی باید سقوط کند .

[از: "دومین کنگره" بین الملل کمونیستی
 گزارش در باره" اوضاع بین المللی و وظایف
 اصلی بین الملل کمونیستی" ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰

[●] بمعنی اسباب بازی .



LENIN: ON THE
NATIONAL LIBERATION
MOVEMENT

⟨ C ⟩

EDITION **MAZDAK** . CASELLA POSTALE

50100 FLORENCE , ITALY